

مثل ثروتمند نادان

دکتر میگل نونیئز

در ابتدای باب ۱۲ در انجیل لوقا، عیسی مسیح را می‌بینیم که هزاران نفر او را احاطه کرده‌اند، و او به آنها در مورد خمیرمایه‌ی فریسیان هشدار می‌دهد (آیه‌ی ۱). بلافاصله بعد از آن، او با هشدار دوم در مورد اینکه از چه کسی بترسید ادامه می‌دهد و می‌گوید:

”لیکن ای دوستان من، به شما می‌گویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند، ترسان مباشید. بلکه به شما نشان می‌دهم که از که باید ترسید، از او بترسید که بعد از کشتن، قدرت دارد که به جهنم بیفکند. بلی به شما می‌گویم از او بترسید“ (آیه ۴-۵).

اما اخطار سوم که برای همه‌ی افراد است: ”لیکن به شما می‌گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد. اما هر که مرا پیش مردم انکار کند، نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد“ (آیات ۸-۹).

درست در حین تعالیم روحانی عیسی، ”شخصی از آن جماعت به وی گفت، ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند، به وی گفت، ای مرد، که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است؟“ (آیات ۱۳-۱۴). خداوند سعی داشت به جمعیت و شاگردانش اصول مهمی در مورد زندگی در ملکوت خدا بیاموزد. اما آشکارا این مرد فقط به چیزهای مربوط به پادشاهی انسان علاقه داشت. این واقعیت که این مرد عیسی را به‌عنوان معلم خطاب کرد نشان می‌دهد که در آن زمان انتظار می‌رفت معلمانی که از اقتدار مشخصی بهره می‌برند بتوانند قضاوت منصفانه در مورد مواردی از این قبیل داشته باشند. اما عیسی حاضر نیست خود را گرفتار امور پادشاهی زمینی افراد بسازد. از این گذشته، مسیح به پیروان خود تعلیم داده بود. ”پادشاهی من از این جهان نیست“ (یوحنا ۱۸: ۳۶). ممکن است آن مرد، برادر کوچک‌تر باشد، چون در آن زمان برادر بزرگ‌تر حق مالکیت یا اجازه‌ی لازم برای انجام هر کاری را در ارث داشت. صرف‌نظر از این، مأموریت عیسی با مهم‌ترین مسئله در کل جهان مرتبط است: نجات بشر. مردی که این درخواست را می‌کند یا به تعالیم عیسی توجهی ندارد یا نمی‌تواند آنچه را که شنیده است درک کند.

عیسی سؤال شخص را بی‌جواب گذاشته و برای تعلیمی مهم‌تر از آن استفاده می‌کند و با یک مثل معنای حقیقی زندگی را توضیح می‌دهد. بیایید به شخصیت مرد در مثل نگاه کنیم. او مردی ناسپاس است. زمین او به فراوانی محصول داده است، و به نظر می‌رسد که همه به‌طور طبیعی و به‌واسطه‌ی فیض عام خدا رخ داده است. در واقع در آن جمله‌ی اول زمین فاعل

است نه انسان. اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد آن مرد به خدای خالق خود که مواد معدنی موجود در زمین، باران و خورشید را فراهم می‌کند تا زمین بتواند محصول به بار آورد، توجه دارد.

علاوه بر این، مرد بسیار خودمحور است. او بیش از ده بار با استفاده از ضمائر شخصی "خود" و "من" به خودش اشاره می‌کند. سبک زندگی خودمحورانه‌ی او همچنین در ایده‌ی ذخیره کردن "محصول خود را انبار کنم"، دیده می‌شود. او آن را با کسی به اشتراک نمی‌گذارد یا آن را به دیگر افراد که به آن نیاز دارند نمی‌فروشد.

همچنین او مردی بی‌توجه است؛ او فکر می‌کند کنترل زندگی در دستان اوست. او با خود می‌گوید که آنقدر ذخیره کرده است که بتواند سال‌ها زندگی کند، اما هیچ تضمینی ندارد که این اتفاق بیفتد. جهان‌بینی او نشان‌دهنده‌ی خودشیفتگی اوست. او می‌گوید: "نفس خود را خواهم گفت که، ای جان اموال فراوان اندوخته شده به جهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی پرداز" (آیه‌ی ۱۹). تنها چیزی که او می‌تواند به آن فکر کند این است که خود را در خوشی‌ها غرق کند در حالی که دیگران از گرسنگی می‌میرند.

علاوه بر این، آن مرد مانند یک شخص نادان زندگی می‌کند، مانند کسی که به خدا اعتقاد ندارد یا مانند کسی که به گونه‌ای زندگی می‌کند که گویی خدا وجود ندارد. "احمق در دل خود می‌گوید: خدا نیست" (مزمور ۱۴: ۱). او از حاکمیت خدا غافل است، "خدا وی را گفت، ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن چه خواهد بود؟ همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولتمند نباشد." (لوقا ۱۲: ۲۰-۲۱).

این مثلی کوتاه و ساده، اما در عین حال غنی و عمیق است. پس از سقوط، نسل آدم دچار یک جهان‌بینی خود محور، دنیا محور و "اینجا و اکنون" شد. عیسی آمد تا آنچه از دست رفته بود را احیا نموده و ما را نجات دهد تا زندگی خدا محور، جلال‌بخش و سرشار از شادی را بازگرداند. پذیرش این حقیقت اولویت ماست.

دکتر میگل نونیز، کلیسای باتیستوتا و رئیس و مؤسس سازمان Wisdom and Integrity در سن‌دیگو کالیفرنیا است. او نویسنده‌ی چندین کتاب از جمله A Church according to the Heart of God می‌باشد.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.